



فهرست

مقدمه	۲
بیان یک نکته	۲
نقضها در کلام شهید صدر	۴
ادامه نقضها	۵



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: فقه روابط اجتماعی / ظلم

مقدمه

بحث در حسن و قبح عقلی و ذاتی بود و عرض شد اولین نظریه در باب حسن و قبح نظریه‌ای است که در جهان اسلام خیلی اشتهار داشته و بین مسلمانان سوابق و ریشه‌هایی دارد و آن نظریه‌ای است که می‌گوید حسن و قبح یک امر ذاتی با قطع نظر از اعتبار شارع نیست بلکه حقیقت آن تابع اعتبار شارع است و با قطع نظر از قرارداد شارع کمال و نقص وجود دارد اما این که استحقاق مدح و ذم ثواب و عقاب و داوری به‌خوبی و بدی فراتر از امر کمال و نقص وجود ندارد این‌ها همه تابع قرارداد شارع است و بدون قرارداد شارع صدق استحقاق مدحی در آن نیست و کذب هم استحقاق ذم ندارد این نظریه اشاعره بود و در مقابل عدلیه قائل به حسن و قبح ذاتی یا عقلی بود علی اختلاف نظریات، خود این طیفی است که ملاحظه خواهید کرد. این مسئله شبیه مسئله جبر و اختیار و در روزگاری حدوث و قدم قرآن از مسائل تاریخی دامنه‌داری است که خیلی از مسائل جهان اسلام با این‌ها گره خورده است و حتی در بعضی از این‌ها جنگ و صلح به خاطر همین مسائل کلیدی ایجاد شده و یکی از این‌ها حسن و قبح عقلی و نفی آن قول شرعی و اعتباری بودن حسن و قبح است.

این نظریه‌ای بود که توضیح داده شد اجمالاً و تا حدی در کتاب‌های اصولی این مسئله مطرح شده است در مواضع گوناگون مثل از جمله بحث قطع و انسداد و گاهی در مباحث علم اجمالی و پراکنده در برخی دیگر از مواضع علم اصول طرح شده.

بیان یک نکته

قبل از این که به نقض‌هایی که به این نظریه وارد شده ادامه دهیم این نکته را عرض کنیم که در اینجا یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که آقایان فلاسفه به این نظریه داشته‌اند همین نقض‌هایی است که بررسی می‌کنیم اگر شما در کتب کلامی مثل مواقف، مقاصد و شرح مواقف و مقاصد و کتب کلامی خواجه و علامه مراجعه کنید برخی از کتب اصولی به تبع همین متکلمین ملاحظه می‌کنید که مهم‌ترین اشکالاتی که به این نظریه وارد می‌شود نقض‌هایی است که اگر کلام شما درست باشد باید این طور باشد ولی نمی‌توان به این‌ها ملتزم شد. بنابراین نقض‌ها در کتب کلامی چه اهل سنت معتقد به حسن و قبح ذاتی مثل معتزله و چه امامیه در کتب کلامی سلسله نقض‌ها را می‌بیند و بنابراین این نقض‌ها ریشه در تاریخ تفکر کلامی معتزله و امامیه و عدلیه دارد و عمده این نقض‌ها به برمی‌گردد که اگر شما حسن و قبح عقلی و ذاتی و منهای شرع را نپذیرید در کار خود گیر می‌کند مثلاً در اثبات کاشفیت معجزه از حقانیت دین، اثبات این که وعده وعیدهای خدا، اثبات وجوب طاعت و حرمت معصیت، زنجیره‌ای از مسائل است که همگی مبتنی بر فلسفه اخلاق و حسن و قبح ذاتی است و اگر شما از این‌ها دست بردارید باید این گزاره‌ها را کنار بگذارید و دست شما در اصل اثبات دین و در وجوب طاعت و معرفت و حرمت معصیت بسته می‌شود. این یک نگاه کلی به مسئله است و پشت‌صحنه نگاه متکلمین و اصولیین به اشاعره این است. می‌گویند اگر شما این نظریه حسن و قبح عقلی را کنار بگذارید در مبادی اثبات دین و شرع و وجوب طاعت و معصیت پای شما می‌لنگد. به این معنا است که ما وقتی بخواهیم در



پایه‌های اصلی دین حرکت کنیم نیاز به حسن و قبح عقلی داریم وقتی از اول می‌گوییم باید جستجو کرد ببینیم خدایی هست یا نه در همین قدم اول نیاز به حسن و قبح عقلی داریم تا جایی که دین ثابت شده و می‌خواهیم بگوییم باید طاعت کنیم. این همان نکته کلیدی پشت صحنه نقض‌ها و استدلالات بر ضد اشاعره و نظریه حسن و قبح عقلی و ذاتی است. این که فلاسفه و متکلمین و معتقدین به حسن و قبح عقلی می‌گویند اگر شما این را نپذیرید دست شما در اصل وجوب معرفت الله کوتاه می‌شود و در بعد از آن برای اثبات خدا و دین و معجزه هم همین‌طور است و در گام بعدی که می‌گوییم باید اطاعت کنیم و عصیان نکنیم در اینجا هم حسن و قبح عقلی داریم و اگر این را نپذیریم دستان کوتاه می‌شود پس در این زنجیره که حرکت می‌کنید از معرفت الله تا عمل کردن به امری خدا پیش فرضی وجود دارد که اگر نباشد همه این‌ها فرومی‌ریزد. اگر شما به کتب کلامی مثل شرح مقاصد و کشف المراد و شرح تخرید و از این قبیل کتب کلامی مراجعه کنید در همه می‌بینید یکی از پایه‌های نفی نظریه اشاعره همین نقض‌ها است که و این نقض‌ها مبتنی بر حسن و قبح ذاتی و عقلی است و اگر کسی این را نپذیرد همه این‌ها فرومی‌ریزد این به این معنا است که نقش حسن و قبح عقلی نقش فرعی نیست که در بحث اخلاقی یک حرفی می‌زنیم به عنوان امامیه و عدلیه و یک حرفی هم آن‌ها می‌زنند بلکه یک بحث بنیادی است که نقشی در زیرساخت‌های معرفتی و بنیادین هر مسلمان و هر معتقد و حتی هر انسانی دارد به دلیل این که آن زنجیره به این وابسته است.

مبادی اولیه علم کلام بدون این منتفی می‌شود این نظریه مهمی است که متکلمین دارد و مرحوم شهید صد کل این را می‌خواهد نفی کند و آنچه مرحوم صدر فرموده‌اند و در کتاب آقای حائری آمده است از صفحه ۵۰۰ به بعد و شاید در بحث هم آمده باشد. در مباحث قطع و تجری به صورت مبسوط در پایان این جلد مباحث الاصول که جزء الاول من القسم الثانی است. و در بحث دلیل عقلی آورده‌اند که خودش دو بحث است یکی عقل نظری و یکی عقل عملی که همین مباحث حسن و قبح است.

مرحوم شهید صدر پشت صحنه حرف ایشان نظریه دومی است که خلاف این نظریه است ایشان می‌فرماید وجوب معرفت و طاعت و حرمت معصیت و اثبات معجزه و اعتماد بر معجزه و انبیا نیاز به حسن و قبح عقلی ندارد و بدون آن‌ها این‌ها برقرار است و این حرف کلامی بزرگی است. ایشان با تقریری که ملاحظه خواهید کرد در واقع مفروض و نقطه کلیدی که در ذهن شیعه و سنی از عدلیه بوده است را تغییر می‌دهند و آنچه در ذهن صاحب مواقف و مقاصد و خواجه و علامه حلی و امثال این‌ها بوده است را تغییر می‌دهند و به نحوی این مسئله ناگفته شاید در کلمات مرحوم علامه و آقای مطهری و آقای مصباح آمده باشد این‌ها هم خیلی در مباحث فلسفه اخلاق وقتی به حسن و قبح عقلی می‌رسند خیلی به این سمت نرفته‌اند یا به دلیل این که می‌گویند این نقض‌های در فضای متشرعه و دینی است و برای کسانی که اعتقاد به مسائل دینی ندارند کاربردی ندارد یا مثل شهید صدر می‌خواهند بگویند حسن و قبح ذاتی و عقلی از مبادی اثبات خدا و وجوب طاعت و معصیت نیست و این البته جای فحص و تتبعی دارد که ببینیم برخوردشان با این نقض‌ها چیست. این یک نکته بنیادی بود که لازم دانستم بیان کنم.



نقض‌ها در کلام شهید صدر

نقض‌ها در کلام شهید صدر دو تا شمارش شده است ولی درواقع چند گزاره است. این نقض‌ها این است که می‌فرمایند دو نقض بر نظریه اشاعره وارد است.

می‌فرمایند: «النقض الاول فی حکم العقل العملی فی طول الكتاب و السنه کوجوب معرفة و وجوب طاعة و حرمة معصية و النقض الثاني حکم العقل العملی الواقف رتبة السابقة علی الكتاب و السنه و هو حکمه بقبح اجراء المعجز علی من يدع نبوتاً کذباً لکونه اضلالاً» اگر بخواهیم این نقض‌ها را یک تنظیم تفصیلی‌تری بدهیم باید بگوییم شما متکلمین را که می‌بیند وارد بحث کلامی می‌شوند اولین بحث وجوب معرفت است و وجوب فحص و تتبع و پی‌جویی در این‌که خدا هست یا نه؟ باید عقل انسان حکم کند می‌گویند برو ببین حرف‌هایی که ادیان می‌زنند به جایی بند هست یا نیست.

سؤال: ...

جواب: این بعدازاین است که این را قبول کرده است در تثبیت و تحکیم معرفت است ولی اگر به معنای اثبات باشد آن‌هم همین را می‌گوید.

اولین بحثی که در کتب کلامی مطرح می‌شود وجوب معرفت الله است که مبنای آن وجوب شکر منعم و دفع ضرر محتمل و این‌ها است و گام بعدی این است که وقتی عقل ما را هدایت کرد و گفت باید بروی و تحقیق کنی و ادله را پیدا کنی باید ادله را پیدا کنیم در گام بعدی وقتی می‌خواهیم استدلال کنیم یکی از استدلالات ما معجزه است و می‌گوییم پیامبران با اعجازشان خودشان را ثابت کرده‌اند و ما به این اعجاز توجه می‌کنیم و از طریق معجزه و طریق خرق عادت می‌گوییم خدا هست. و از این طریق پیامبری و رسالت او را اثبات می‌کنیم. بعدازاین قدم‌هایی که در اثبات دین و خدا برداشتیم و ثابت کردیم که خدا و قرآن و پیامبر حق است می‌گوییم عقل می‌گوید باید این‌ها را طاعت کرد و معصیت آن‌ها حرام است، در این زنجیره متکلمین می‌گویند حسن و قبح ذاتی در همه‌جا همراه است یکی از مقدمات که در همه‌جا به آن نیاز دارید حسن و قبح عقلی است و باید این باشد و از اول هست تا جایی که می‌گوید باید اطاعت کرد از آن‌ها. مرحوم شهید صدر این زنجیره را در دو بخش قراردادند یکی اموری که در طول کتاب و سنت است مثل وجوب طاعت و حرمت معصیت است یعنی احکام عقل عملی پسینی، پس از این‌که شرع ثابت شد احکامی دارد عقل به‌عنوان وجوب طاعت و حرمت معصیت که این‌ها نیاز به حسن و قبح عقلی دارد. نوع دوم هم احکام پیشینی است که همان بحث اثبات معجزه است که معجزه از صدق نبی کشف می‌کند امور پیشینی است و این دوحوری است که نقض‌ها را ایشان در آن جمع کرده‌اند. نکته‌ای که در کلام ایشان وجود دارد این است که در پسینی وجوب معرفت را هم آورده‌اند درحالی‌که بهتر بود در قسم دوم قرار گیرد البته اگر بگوییم پس از این‌که فی‌الجمله خدا را اثبات کردیم معرفت را عمق ببخش پسینی است ولی معرفت به‌عنوان این‌که حرکت کند برای شناخت دین و پیامبر پیشینی است.

یک‌بار دیگر عبارت ایشان را می‌خوانم: النقض الاول فی حکم العقل العملی فی طول الكتاب و السنه یعنی بعدازاینکه کتاب و سنت اثبات شد احکامی داریم که سه تایی آن‌ها را ذکر می‌کنند «کوجوب معرفة و وجوب طاعة و حرمة معصية» طاعت و معصیت را از این قبیل آورده‌اند «و النقض الثاني حکم العقل العملی الواقف رتبة السابقة علی الكتاب و السنه و هو حکمه بقبح



اجراء المعجز علی من يدع نبوتاً کذباً لکونه اضلالاً» می گوید قبیح است که کاذب ادعای معجزه کند و با این شکل ما معجزه را می پذیریم و ما عرضمان این است که وجوب معرفت باید به قسم دوم بیاید.

این نقض هایی است که در دو بخش کلی می توان قرارداد از تحریز عقل به لزوم و پیگیری و پیجویی و تتبع و تفحص برای شناخت خدا و دین و پیامبر و ادله اثبات پیامبر است تا وجوب طاعت و حرمت معصیت است. اینها زنجیره ای است که متکلمین میگویند به حسن و قبح عقلی وابسته است و آقای شهید صدر می گوید این چنین نیست.

این دورنمای کلی از مبحث بود که می شود با تکرار و جمع بندی این چنین گفت که دو نظریه وجود دارد نظریه اولی این است که وجوب معرفت و اثبات معجزه و وجوب طاعت و وجوب معصیت و این منظومه احکامی که در اثبات دین یا پیروی از دین وجود دارد وابسته به حسن و قبح عقلی است که این نظریه خیلی شایع است و بنیاد بسیاری از تفکرات کلامی به این وابسته است. و نظریه دوم که نظر شهید صدر است این است که کسی می تواند اشعری باشد و بگوید حسن و قبح عقلی را قبول نداشته باشد یا اخباری باشد بگوید من راه ندارم برای شناخت اینها و درعین حال مسیر برای شناخت معرفت و وجوب طاعت و حرمت معصیت را داشته باشد.

ادامه نقض ها

نقض اول در وجوب طاعت و حرمت معصیت است و گفته می شود که اگر شما وجوب طاعت به نحو حکم عقلی نداشته باشید این موجب تسلسل است. می گوید خدا گفته است، کی گفته من باید امر و نهی را در قرآن اطاعت کنم؟ می گوید خودش گفته است اطیعوا الله، کی گفته است که باید همین اطیعوا را قبول کنیم؟ اگر چیز دیگری نداشته باشیم که دست ما خالی است و اگر داشته باشیم باید یک اطیعوا دیگری باشد که این اطیعوا اول را بپذیریم و همین طور تا بی نهایت و دست ما را چیزی نمی گیرد و نمی شود چیزی را اثبات کرد. این حرف را معمول عدلیه به عنوان نقض بیان می کنند البته این نقض برای کسانی است که دینی را پذیرفته اند می گوید متدینین نمی توانند اشعری مسلک شوید چون در طاعت پای شما می لنگد و اگر بخواهید طاعت را بپذیرید باید حسن و قبح عقلی را بپذیرید و در غیر این صورت دست شما از اثبات طاعت خالی است. تا ما عقلمان نگوید این حرف درست حرف کس دیگری حجیت ندارد. این نقضی است که در همه کتابها می بینید از قدیمی ترین کتب معتزله و امامیه تا کتب متأخر البته کسانی که گرایش فلسفی دارند کمتر وارد این بحث می شوند.

مرحوم شهید صدر میگویند این چنین نیست این حرف جدیدی است البته شاید کسانی رگه هایی از این حرف را داشته باشند و باید تبعی کرد آقای اصفهانی به نظر چنین چیزی دارد که وجوب طاعت و حرمت معصیت را یک حکم عقلی ذاتی می داند و جز مبانی این بحث می داند و شاید به این هم استدلالی کرده باشد ولی شهید صدر می گوید نه.

فرمایش ایشان این است: «فألن بإمكان اخباری و اشعری أن يدعيا أنَّ المحرك لنا بتحصيل المعرفة و للطاعة هو احتمال العقاب الذي محرك الوحيد حتى ينسب للمعتزفين و قبح العقيلين الا من ... النظر من يعبد الله عبادة الاحرار فاحتمال عقاب بذاته محرك للانسان بلا حاجة في تحريك الي توسط حكم عقل بالقبح»